

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۴، شماره ۵۱، بهار ۱۴۰۱، صص ۳۷۱-۳۴۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۱۷

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2021.1935310.2305](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1935310.2305)

بررسی ادبیات اقلیمی در رمان «هرس» اثر نسیم مرعشی

دکتر زرین تاج پرهیزکار<sup>۱</sup>

## چکیده

ادبیات داستانی معاصر ایران در محدوده جنوب غربی کشور-خوزستان- جلوه ویژه‌ای دارد. به دلیل وجود تنوع فرهنگ‌ها و جغرافیای خاص، نویسندگان این خطه به نوعی تشخص سبکی دست یافته اند که برخی صاحب‌نظران آن را «مکتب خوزستان» نامیده‌اند. از میان داستان‌نویسان نسل جدید خوزستان می‌توان به نسیم مرعشی، نویسنده رمان «هرس» اشاره کرد. او با آشنایی دقیق و عمیق از عناصر بومی جنوب غربی ایران به روایت داستان خویش می‌پردازد. مقاله حاضر با روش تحلیلی-توصیفی، شاخص‌های ادبیات اقلیمی مانند گویش، پوشش، غذا، آب و هوا، آداب و رسوم و باورها را در «هرس» مورد بررسی قرار داده است. نتیجه بررسی نشان می‌دهد رئالیسم، جغرافیا و هویت اقلیمی سبب موفقیت مرعشی در روایت بخشی از تاریخ سرزمینی است که دومین جنگ طولانی قرن بیستم را در حافظه دارد. او به این ترتیب توانسته است «نوشتن از جنگ» را به سه گونه ادبیات اقلیمی جنوب (نوشتن از دریا، نوشتن از محیط صنعتی، نوشتن از محیط روستایی) بیفزاید.

**کلیدواژگان:** ادبیات اقلیمی، مکتب خوزستان، هرس، نسیم مرعشی، هویت اقلیمی.

<sup>۱</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.



## مقدمه

در میانه انقلاب مشروطه توجه روشنفکران به مساله روستاییان، آنچنان جدی نبود که منجر به تولد یک جریان ادبی شود: حتی تلاش های نامنظم در انعکاس ظلم به کشاورزان با داستان هایی چون روز سیاه کارگر (۱۳۰۵)، تسبیح خان (۱۳۰۹) و مرقد آقا (۱۳۰۹)، به سرانجامی نرسید.

در دهه چهل شمسی، اصلاحات ارضی موجب گسترش شهرنشینی شد و نتایج حاصل از آن تاثیر خاصی در گرایش روشنفکران و نویسندگان جوان به «ادبیات محلی» یا «ناحیه‌ای» داشت. جنگ‌ها امکان رشد هنرمندان، به‌ویژه نویسندگان شهرستانی را فراهم ساختند. در این میان بسیاری از مجلات منتشر شده در تهران نیز صفحاتی را به چاپ داستان‌های محلی اختصاص دادند. از سوی دیگر معلمانی که به عنوان سپاهی دانش خدمت کرده بودند، خاطرات و تجارب زندگی در روستا و مناطق محروم را در نشریات مذکور به چاپ رسانیدند.

هرچند آثار این نویسندگان جوان قابلیت بررسی را در حوزه ادبیات اقلیمی و روستایی دارد اما از آن جا که نتیجه نوعی گرایش‌های روشنفکرانه ضد بورژوازی و اقامت‌های کوتاه مدت و مقطعی در آن نواحی است، قادر نیست عمق آداب و رسوم بومی را به نمایش بگذارد.

در همین دهه چهل شمسی صرف نظر از تکنگرایی‌های جلال آل احمد، در واقع این غلامحسین ساعدی بود که داستان‌هایی با درون‌مایه بومی و اقلیمی منتشر کرد و توانست نام خود را به عنوان جدی‌ترین نویسنده پیشرو در این نوع ادبی به ثبت برساند. سفرهای او به مناطق مختلف از آذربایجان تا خوزستان، دستاوردهای مهمی را به دنبال داشت.

از دهه شصت با وقوع جنگ تحمیلی، جریان داستان‌نویسی جنوب به دلیل جغرافیای خوزستان و نزدیکی به کانون حملات عراق، تغییر کرد. نوشتن از مصائب، فداکاری‌ها، از دست دادن خانواده و عزیزان، مهاجرت اجباری و مباحثی از این دست در داستان‌های نویسندگان جنوبی گنجانیده شد، کسانی چون احمد محمود (زمین سوخته)، قاضی ربیحاوی (خاطرات یک سرباز)، اصغر عبداللهی (اتاق پر غبار)، اسماعیل فصیح (زمستان ۶۲) عناصر بومی را با موضوع جنگ درآمیختند. نسیم مرعشی در هرس نیز با مهارت توانسته است هویت اقلیمی را به موضوع آسیب‌های پس از جنگ پیوند دهد.

### پیشینه تحقیق

با آن که پژوهش در خصوص ادبیات اقلیمی پراکنده و نامنظم بوده اما نتایج برخی از آن‌ها راهگشا و درخور اعتناست:

محمدعلی سپانلو در مقاله «گزارشی از داستان نویسی یک ساله انقلاب» (۱۳۵۸)، اندیشه آزاد، ش ۱، صص ۷-۹) برای نخستین بار از اصطلاح «مکتب خوزستان» می‌نویسد. وی همچنین در مقاله «داستان نویسی معاصر، مکتب‌ها و نسل‌هایش» که به سال ۱۳۷۶ در شماره‌های ۱۲۱ و ۱۲۲ نشریه آدینه ص ۶۲ به چاپ رسیده، مکاتب داستان‌نویسی ایران را شامل چهار اقلیم (خوزستان، اصفهان، تبریز و گیلان) می‌داند.

جمال میرصادقی در کتاب ادبیات داستانی در ایران که بار نخست در سال ۱۳۶۶ توسط انتشارات شفا به چاپ رسیده است، در مبحث «رمان» و انواع آن، درباره «رمان محلی» و «رمان ناحیه‌ای» در صفحه ۴۴۵ تعاریفی ارائه می‌دهد.

حسن میرعبدینی و کتاب صد سال داستان نویسی ایران (سه جلد)، ۱۳۷۷، نشر چشمه. وی در صفحه ۵۶۱ پس از توضیح درباره ادبیات روستایی و اقلیمی، این نوع ادبی را در ایران به دو حوزه جنوب و شمال تقسیم می‌کند. وی دستاورد نویسندگان اقلیم‌گرای جنوب ایران را ارزشمند می‌داند.

یعقوب آژند، مقاله وضع ادبیات داستانی در قبل و بعد از انقلاب که سال ۱۳۶۹ در شماره ۱۲ نشریه سوره، صفحات ۱۲-۱۴ به چاپ رسیده، ادبیات اقلیمی را از منظر سبک شناسانه به هشت سبک تقسیم می‌کند: تهران، اصفهان، جنوب، شمال، آذربایجان، شیراز، کرمانشاه و خراسان.

قهرمان شیری، کتاب داستان‌نویسی در ایران، ۱۳۸۷، نشر چشمه. وی ضمن معرفی نویسندگان اقلیم جنوب چون احمد محمود، نسیم خاکسار، سیمین دانشور، منیرو روانی پور، عدنان غریفی و... تعریف نسبتاً جامعی از ادبیات اقلیمی جنوب ارائه می‌دهد. وی در مقاله مکتب‌های داستان‌نویسی (آرمان‌ها و انگاره‌های اقلیمی در داستان‌نویسی جنوب)، کتاب ماه ادبیات و هنر ۱۳۸۴، شماره ۹۳، صص ۵۲-۶۳ داستان‌نویسی جنوب را به دو منطقه شهری و غیر شهری تقسیم می‌کند.

سمیه شکرزاده، مقاله ادبیات اقلیمی در رمان‌های احمد محمود ۱۳۸۶، نشریه ادبیات داستانی، شماره ۱۱۲، صص ۵۲-۵۸. وی در این مقاله به بررسی ویژگی‌های اقلیمی جنوب (آب و هوا، مکان‌ها، طبیعت، آداب و رسوم، زبان و...) در رمان‌های احمد محمود می‌پردازد و این نویسنده را شاخص‌ترین نویسنده اقلیم جنوب می‌داند.

مقاله رضا صادقی شهپر با عنوان نخستین رمان اقلیمی در داستان‌نویسی معاصر ایران، کتاب ماه ۱۳۸۹ شماره ۴، صص ۳۵-۳۹. وی در این مقاله ضمن بررسی «روز سیاه کارگر»، آن را نخستین رمان اقلیمی در داستان‌نویسی ایران می‌خواند.

وی همچنین در مقاله «سه گانگی اقلیمی و طرحی نو در داستان‌نویسی اقلیمی»، فصلنامه ادبیات داستانی، ۱۳۹۷ شماره ۳۴، صص ۸۱-۱۰۷، برای ادبیات اقلیمی جنوب با توجه به تنوع جغرافیایی و فرهنگی، سه گونه اقلیمی کارگری-صنعتی، دریایی و روستایی برمی‌شمارد و برای داستان‌های روستایی جنوب هم تقسیم‌بندی‌هایی صورت می‌دهد.

رضا چهرقانی با مقاله بازتاب عناصر اقلیمی در رمان تنگسیر (نشریه مطالعات خلیج فارس، ۱۳۹۵، شماره ۷، صص ۹۰-۱۰۳) به واکاوی عناصر بومی خطه بوشهر در رمان معروف صادق چوبک پرداخته است.

مهدی سعیدی و سیده نرگس رضایی با مقاله تحلیل توصیفی اقلیم یا شهرهای جنوب در ادبیات داستانی جنگ، نشریه ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷، شماره ۴ صص ۳۵-۶۲. این مقاله که برگرفته از یک طرح پژوهشی است درباره مساله جنگ و ارتباط آن با ادبیات اقلیمی جنوب غرب می‌باشد. پیشنهاد افزودن مبحث «نوشتن از جنگ» به سه گونگی ادبیات اقلیمی جنوب، در مقاله مذکور عنوان شده است.

محمد حسن حسن‌زاده نیری، اعظم زنگنه و آزاده اسلامی، در مقاله «تحلیل رمان هرس براساس نظریه سوگ» که در پژوهش‌نامه ادبیات معاصر ایران، سال ۱۳۹۹، دوره ۲ شماره ۶ چاپ شده است. به سوگواری مرتبط با جنگ براساس نظریه کوبلر راس، پرداخته‌اند.

مقاله «نظریه افتراق زنان و تحلیل آن در رمان هرس نوشته نسیم مرعشی» به بررسی استقلال زنانه موجود در هرس براساس نگرش‌های فمینیستی اختصاص دارد. نویسندگان-تهمینه شجاع‌زاده، نرگس اسکویی و آرش مشفق - این مقاله را در سال ۱۳۹۹ در دو فصلنامه «نقد و نظریه ادبی» دانشگاه گیلان، دوره ۵، شماره ۱۰ به چاپ رسانیده‌اند.

منیره حیدری، حسام ضیایی و حسین پارسایی در مقاله بررسی «شخصیت‌پردازی زنان در رمان هرس» که در مجله زن و فرهنگ و در سال ۱۳۹۸ شماره ۴۰ منتشر شده است، تحول شخصیت‌های زن را در این رمان در مسیر گذر از شرایط مختلف به ویژه جنگ و پس از آن، مورد بررسی قرار می‌دهد.

۵۵۵

درباره ادبیات اقلیمی جنوب در بخش‌های سه‌گانه (نوشتن از دریا، نوشتن از اقلیم روستا و نوشتن از اقلیم صنعتی) پژوهش‌هایی صورت گرفته است لیکن در مورد داستان‌نویسان نسل دوم و سوم که به دلیل تجربه‌های تلخ حاشیه جنگ تحمیلی می‌توانند وجه جدیدی به گرایش‌های بالا بیفزایند، کاری صورت نگرفته است.

### روش تحقیق

مقاله حاضر با روش تحلیلی-توصیفی، شاخص‌های ادبیات اقلیمی مانند گویش، پوشش، غذا، آب و هوا، آداب و رسوم و باورها را در «هرس» مورد بررسی قرار داده است.

### مبانی تحقیق

### ادبیات اقلیمی

ادبیات محلی، ناحیه‌ای یا اقلیمی به نوعی از ادبیات گفته می‌شود که شاخصه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی منطقه خاصی را نشان دهد. «به گونه‌ای که این شاخصه‌ها، وجوه متمایز این منطقه با سایر مناطق باشد» (جعفری قنواتی، ۱۳۸۱: ۱۴۰).

«رمان ناحیه‌ای رمانی است که به کیفیت و مختصات جغرافیایی بومی و ناحیه‌ای و وفادار بماند و بر محیط و قلمرو خاصی تمرکز یابد. در رمان ناحیه‌ای، این قلمرو و مردمانی که در آن زندگی می‌کنند، به عنوان پایه و شالوده داستان به کار گرفته شده است. صحنه وقوع داستان محتملاً «در شهرکی روستایی یا ایالتی قرار دارد و نویسنده می‌کوشد به درستی و صحت، آداب و سنن و باورها و اعتقادات و فرهنگ توده و تاریخ این شهرک یا ایالت را نشان بدهد» (میرصادقی، ۱۳۶۶: ۴۴۵).

در غالب پژوهش‌های صورت گرفته شده در این حوزه، از میرعابدینی به عنوان نخستین کسی که اصطلاح «ادبیات اقلیمی» را به کار برده است، یاد می‌کنند. لیکن سپانلو براین ادعاست که پیش از دیگران این اصطلاح را در «دوران داستان» - مجله فردوسی، مرداد ماه ۱۳۴۹ - به کار برده است (ر.ک: سپانلو، ۱۳۷۶: ۶۴).

در هر صورت پس از رواج اصطلاح «ادبیات اقلیمی» به دلیل جامعیت مفهوم، سایر اصطلاحات چون محلی، ناحیه‌ای و... کمتر به کار برده شد. صادقی شهپر در تعریفی نسبتاً جامع درباره ویژگی‌های داستان اقلیمی چنین می‌نویسد: «داستانی است که به سبب بازتاب گسترده عناصر طبیعی کاملاً رنگ بومی دارد و متعلق به منطقه‌ای خاص و متمایز از دیگر مناطق است. این عناصر بومی مشترک و تمایز بخش عبارتند از: فرهنگ مردم شامل معتقدات و آداب و رسوم، مشاغل و حرفه‌ها، شکل معماری منطقه، خوراک‌ها، پوشش‌ها و زبان محلی، شیوه معیشتی و اقتصادی و تولید مردم، مکان‌ها و مناطق بومی، طبیعت بومی، صورخیال و جنبش‌ها و تحولات سیاسی و اجتماعی منطقه» (صادقی شهپر، ۱۳۸۹: ۳۷).

### انواع ادبیات اقلیمی از حیث جغرافیا

سپانلو با این اعتقاد که جغرافیای ایران، سبب به وجود آمدن سبک هاست، به چهار مکتب جغرافیایی اشاره می‌کند:

مکتب خوزستان: مکتبی برون‌گرا (نمایندگان: صادق چوبک، ابراهیم گلستان، ناصر تقوایی).

مکتب اصفهان: مکتبی ذهنی و درون‌گرا (نمایندگان بهرام صادقی، هوشنگ گلشیری).

مکتب تبریز: مکتب به کارگیری رمز و تمثیل (نماینده برتر: غلامحسین ساعدی).

مکتب گیلان: مکتب تقویت ابعاد روانشناسی آدم‌های داستان (نمایندگان اکبر رادی، محمود طیاری) (ر.ک: سپانلو، ۱۳۸۱: ۶۴).

میرعابدینی در صد سال داستان‌نویسی، ادبیات اقلیمی - روستایی را به دو حوزه شمال و جنوب تقسیم می‌کند (ر.ک: میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۵۶۱).

برخی از منتقدان مانند صادقی شهپر، اعتقاد دارند نامگذاری سبک و مکتب بر روی آثار گروهی از نویسندگان با تکیه صرف بر تعلق اقلیمی‌شان به یک منطقه بی‌معناست باید از سبک‌بندی‌ها و مکتب‌سازی‌های مالوف و صرفاً «براساس تعلق جغرافیایی نویسندگان به یک منطقه احتراز کرد تا از تداخل و تضادها به دور بود» (شهپر صادقی، ۱۳۸۹: ۳۶).

وی پنج اقلیم را برای داستان‌نویسی ایران مشخص می‌کند:

۱. حوزه داستان‌نویسی اقلیم جنوب ۲. داستان‌نویسی اقلیمی شمال ۳. حوزه داستان‌نویسی

اقلیمی خراسان ۴. حوزه داستان‌نویسی اقلیمی غرب ۵. حوزه داستان‌نویسی اقلیمی آذربایجان

(ر.ک: صادقی شهپر، ۱۳۹۱: ۱۱۰-۱۰۲).

برخی هم داستان‌نویسی را در ایران از حیث منطقه‌گرایی به شمال، جنوب و مرکز تقسیم می‌کنند (ر.ک: جعفر قنواتی، ۱۳۸۱: ۱۴۳).

شیرازی با این رویکرد برای داستان‌نویسی هفت اقلیم برمی‌شمارد: آذربایجان، اصفهان، خراسان، غرب، شمال، جنوب و مرکز.

«اگر استخوان بندی یک اثر ادبی به خصوص از نوع روایتی آن از چهار ستون سوژه‌گزینی، ساخت زبانی جهان‌نگری و پرداخت هنری شده باشد، عمده‌ترین مواد اولیه این شالوده از طریق مجموعه‌ای از عوامل دیگر حاصل می‌شود که همگی به خاستگاه اقلیمی نویسنده مربوط می‌شوند یعنی عوامل چون محیط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، تاریخی و محیط طبیعی» (شیرازی، ۱۳۸۷، مقدمه).

تقسیم‌بندی یعقوب آژند با وجود فضل تقدم، نسبت به سایر مکتب‌بندی‌های پس از خود، کمی شتابزده است. وی از هشت سبک داستان‌نویسی اقلیمی نام می‌برد: تهرانی، جنوبی، شمالی، آذربایجانی، خراسانی، شیرازی، کرمانشاهی (ر.ک آژند، ۱۳۶۹: ۱۳).

### ادبیات اقلیمی جنوب

«مهم‌ترین دستاورد ادبیات اقلیمی حاصل تلاش‌های نویسندگان جنوبی است. داستان‌هایی که بر زمینه فرهنگ و طبیعت متنوع جنوب نوشته شده‌اند، ماجراپردازی را با مسائل اجتماعی درآمیخته‌اند» (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۵۶۱).

جنوب ایران از هرمزگان تا خوزستان و از فارس تا بوشهر جایگاه خاصی در ادبیات داستانی ایران دارد. «در واقع منظور از جنوب، اقلیمی به وسعت استان فارس، خوزستان، بوشهر و هرمزگان است یعنی تمام حاشیه دریای عمان و خلیج فارس» (رحمانیان؛ عدل پرور، ۱۳۹۹: ۴۹). تنوع جغرافیایی، شیوه‌های متفاوت زیست و وجود مظاهر طبیعی چون نخلستان، دریا و شط، صحرا و دشت در کنار صنعت عظیم نفت - به عنوان شاخص کلان اقتصادی - از طرفی و تنوع فرهنگی ناشی از اسکان و زندگی اقوام مختلف از فارس و عرب و لر بختیاری و ترک قشقایی، تردد مسافران و ارتباط با خارجیان - که برای مدتی نسبتاً طولانی در جنوب و جنوب غربی ایران اقامت داشتند - از طرف دیگر، سبب گردید داستان‌های اقلیمی این منطقه جلوه خاصی داشته باشند.

«محیط جنوبی ایران ... مجموعه متلونی از بدوی‌ترین طبایع تا تربیت‌شده‌ترین واکنش‌های

شهرنشینی و بعد عوارضی که هم ناشی از زندگی کپرنشین با فقر است و هم زندگی در تکنیک و سیل پول. مردمی که از چند سو با هم غریبه‌اند. عرب، عجم، اروپایی و طبایع حد وسط. این‌ها همه به برخی از بهترین قصه نویسان معاصر ما فرصت داده تا «مکتب قصه‌نویسی خوزستان» را پدید آورند» (سپانلو، ۱۳۵۹: ۲۴۰).

به جز تنوع فرهنگی، زیستی و... از چهار دهه پیش، جنگ سبب دگرگونی‌هایی در داستان‌نویسی جنوب شد: «پس از وقوع جنگ، که به لحاظ جغرافیایی با اقلیم جنوب ارتباط بیشتری دارد، جریان داستان‌نویسی جنوب تغییر می‌کند. وقوع جنگ تحمیلی و تبعات بعدی آن ادبیات اقلیمی این خطه را دگرگون می‌کند و آن را با ادبیات جنگ پیوند می‌دهد» (سعیدی و رضایی، ۱۳۹۷: ۴۰).

### بحث

#### نسیم مرعشی

نسیم مرعشی متولد سال ۱۳۶۲ در اهواز است. او با آنکه فارغ التحصیل مهندسی مکانیک است اما علاقه‌اش به نویسندگی و روزنامه‌نگاری سبب شد تا از سال ۱۳۸۶ در مجله همشهری جوان شروع به کار کند. نخستین داستانش را در سال ۱۳۸۹ نوشت. پس از آن چند داستان بلند و کوتاه از جمله «لگاح»، «مردی با چشم سرخ» و «رود» را در همشهری جوان منتشر کرد. مرعشی در سال ۱۳۹۲ برنده جایزه بیهقی برای داستان «نخجیر» شد.

نشر چشمه نخستین رمان بلند مرعشی - «پاییز آخرین فصل سال است» - را در سال ۱۳۹۳ منتشر کرد. فضا سازی جذاب، نثر روان و شخصیت‌پردازی‌های موفق او سبب جلب نظر مخاطبان و نویسندگان گردید؛ منتقدان این اثر او را مورد تحسین قرار دادند. رمان «پاییز آخرین فصل سال است» در سال ۱۳۹۴ برنده جایزه جلال آل احمد شد.

رمان دوم مرعشی «هرس» از لحاظ ساختاری و نوشتاری نسبت به اثر اول در جایگاه بالاتری قرار دارد و می‌تواند جامه «صاحب سبک» را بر تن نویسنده خود کند خواندن این اثر مستحکم و متفاوت برای مخاطب سخت گیر لذت فراوانی را به ارمغان می‌آورد.

#### معرفی و خلاصه رمان هرس

هرس روایت جنگ و رنج‌های ناتمام پس از آن است. نه سال پس از پایان جنگ ایران و عراق در یک روز گرم بهاری، رسول به همراه پسرش - مهزیار - در جستجوی نوال همسرش به مکان



شگفت‌انگیزی به نام «دارالطلعه» می‌رود. رسول کارمند شرکت نفت است او پیش از جنگ با همسر باردار و پسر سه ساله‌اش در خرمشهر زندگی رو به راهی داشتند. خانه‌ای که نوال در باغچه اش گل‌های زیبا کاشته بود. اما در آغاز جنگ و با حمله عراقی‌ها به خرمشهر، شهران سه ساله به طرزی تراژیک در آغوش نوال جان می‌بازد. پدر و پسر عموهای نوال - که از کودکی با او بزرگ شده بودند- هم قربانی می‌شوند. زمانی که رسول از اهواز- که برای مصاحبه کاری رفته بود -بازمی‌گردد شهران و بقیه را در «جنت آباد» به خاک مادری می‌سپرد. خرمشهر دیگر جای ماندن نیست. رسول نوال را به اهواز می‌برد. ترک اجباری خانه و مامن پس از ۹ سال که از اتمام جنگ می‌گذرد چون کابوسی نوال و به شکلی تمام خانواده را رها نمی‌سازد. سه نسل گرفتار این کابوس هستند، ام رسول (مادر رسول)، نوال و رسول و فرزندان‌شان. امل که در مرز جنون است و انیس که روح رسول در او جاری است، مهربان و پرستاروش، تهانی که گویی هرگز نیست و پسرش مهزیار که هم فرزند رسول و نوال هست و هم نیست. راوی دانای کل است و پیرنگ اصلی «هرس» را گزینه عجیب نوال-شخصیت اصلی داستان- برای داشتن پسری دیگر، می‌سازد.

### شاخص‌های عناصر اقلیمی در هرس

ادبیات اقلیمی زمینه سازترین عنصر مکتب خوزستان محسوب می‌شود. از مهم‌ترین شاخصه-های آن می‌توان به اعتقادات مذهبی، باورهای خرافی، آداب و رسوم، پوشاک زنان و مردان، گویش محلی، واژگان قرضی، غذاها، اصطلاحات، اماکن، آب و هوا، پوشش گیاهی، شیوه معیشتی (شهر و روستا) و حتی تاثیر تحولات اجتماعی (مانند جنگ) بر زندگی و عواطف مردم اشاره کرد. در رمان هرس شاهد پیوند آشکار عناصر اقلیمی با «جنگ» و عواقب نه‌چندان پیدای آن هستیم.

### اقلیم جغرافیایی

#### آب و هوا

یکی از بارزترین ویژگی‌های آب و هوای جنوب غربی، گرد و خاک یا باد سموم (ر.ک: افشار، ۱۳۶۹: ۳۵)، دم، شرجی و طولانی بودن روزهای گرم سال است. در «هرس» گویی گرما، خیسی از عرق، گرد و خاک و اصلاً حرارت به التهاب درونی داستان دامن زده‌اند. تنها یک بار از هوای خوب اسفند ماه که می‌تواند گریزی کوتاه به گذشته روبه‌راه پیش از جنگ باشد، اشاره

شده است.

«سیاهی ساعد چپ رسول سیاه تر شده بود از زور آفتاب داغ عصر بهار» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۷).

«یک سال از آتش بس گذشته بود. شهریور بود. داغ و شرجی» (همان: ۱۶۴).

«دم چه وقت بود وسط بهار؟» (همان: ۱۷۲).

«آسمان زرد بود. زرد و قهوه ای پر از خاک. خاک مثل مه در هوا پخش بود» (همان: ۱۰۵).

«آسمان زرد بود. زرد و داغ و شرجی و بیمار» (همان: ۱۶۵).

«آفتاب وسط آسمان رسیده بود و می سوزاند. زور می زد نورش را از لای بخار شرجی رد کند

برساند به زمین» (همان: ۱۶۸).

«بوته‌های رز حیاط همسایه‌ها را که در این هوای خوب اسفند گل داده بودند» (همان: ۳۴).

### پوشش گیاهی

#### درختان

نخل: درخت خرما. واژه‌های «نخل» و «نخلستان» در هرس بسامد بالایی دارد، به‌ویژه آن که بخشی از داستان در روستایی می‌گذرد که امید و حیات آدم‌ها رابطه مستقیم با حیات و ممات نخل دارد.

«نگاهش به نخلستان پشت خانه بود. نخل‌های سوخته بی‌سر» (همان: ۱۴).

«به دور تا دور نخلستان نگاه کرد. باد، سعفِ عاریه‌ای کنف را تاب می‌داد» (همان: ۱۸۱).

«ام‌ضیا را بین نخل‌ها نمی‌دید. دست کشید به تنه نخل‌ها. همه استوار و محکم بودند. جزئی از زمین. انگار از ازل این جا بوده‌اند و این تا وقتی این زمین هست، تا ابد می‌مانند. این نخل‌ها مانده بودند جایی که هیچ مردی زنده نمانده بود. سوخته، مرده، اما سرپا. نخل‌ها نگهبان روستا بودند. لشکری همیشگی» (همان: ۱۸۱).

کنار: از تیره عنابیان، در عربی و گاه در فارسی، سدر گفته می‌شود (رک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). برگ کنار ارزش اقتصادی دارد و گرد سبز سدر از ساییدن برگ این درخت به دست می‌آید. میوه آن نیز خوراکی است. کنار در استان‌های جنوبی به خوبی رشد می‌کند: «مهزیار گفته بود: توی حیاط بودیم بابا، کنار جمع می‌کردیم. تشنه‌ش شد. گفت برم آب بخورم. نیومد دیگه... یک کنار درسته از گلوی تهانی در آورده بودند» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۱۴۰).

## گیاهان زیتنی و بوته‌ای

-گل کاغذی: از گیاهان بومی آمریکای جنوبی، در خوزستان، هرمزگان، بوشهر و برخی شهرهای ایران به وفور یافت می‌شود:

«رسول شهری را به یاد آورد که کوچه هایش پر از گل های کاغذی بود» (همان: ۲۱).

«قدم به قدم رد شان کردتا رسید به درخت بزرگ گل کاغذی سر کوچه سپهر، چشم‌هایش را به هوای سایه درخت باز کرد» (همان: ۱۶۷).

-شمشاد: یکی از گیاهان همیشه سبز از آن به عنوان دیوار و پوشش استفاده می‌شود. شمشاد معمولاً در کنار توری‌های سیمی خانه‌های سازمانی شرکت نفت کاشته می‌شده است (ر.ک: نیوساید: ذیل واژه بریم).

-مورد: یا مورت از تیره موردیان، درخت کوتاه همیشه سبز و مقدس. از مورد هم در کنار شمشاد به عنوان نوعی پوشش برای دیوارهای سیمی منازل سازمانی شرکت نفت استفاده شده است.

«رسول ته کوچه‌شان توی ماشین نشسته بود و گریه می‌کرد و به او نگاه می‌کرد که دست خالی بی‌جان و لاغر، رفت تا سر کوچه و لای موردها و شمشادهای حیاط همسایه گم شد» (همان: ۱۸۲).

## غذا: خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های اقلیمی

-ماهی: وجود دریا و رود سبب شده ماهی از غذاهای اصلی مردم جنوب و جنوب غربی ایران محسوب شود.

«ام عقیل جواب نداد... با آب تانکر ماهی‌ها را شست... روغن داغ کرد و ماهی‌ها را انداخت توش» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۲۳).

-سمبوسه: خمیر یا نان نازکی که به صورت مثلث بریده شده و درونش را با مواد خاصی (عمدتاً سیب زمینی، پیاز و ادویه جات و...) پر کرده آن را در روغن سرخ کنند:

«مثل روزهای دبیرستانش در خرمشهر که از دخترها جدا می‌شد و سمبوسه‌ای از لب شط خرید و آرام آرام تا خانه تماشا می‌کرد» (همان: ۲۴).

-خارک: از مراحل اولیه رشد خرما- زمانی که رنگ آن زرد مایل به نارنجی است، خارک مقدار زیادی تانن دارد لذا طعمش گس است:

«زنی با چشمان سبز هر هفته از کوچه پایینی برای شان خارک تازه می آورد» (همان: ۲۱).  
-حبابوک (در عربی به خارک گفته می شود):

«منتظر می ماند پنهان از پدرشان حبابوک بچینند و به او هم بدهند» (همان: ۹۰).

-خرمای برحی (=رهی): از انواع خرما و از نظر مردم خوزستان خوشمزه ترین است. رنگ آن زرد رنگ متمایل به قهوه ای است. دیررس است و نسبت به رطوبت مقاومت خوبی دارد زمان برداشت آن مرداد ماه یا اوایل شهریور است:

«نوال نشنید رسول چه جواب داد اما دید که گیج و دمغ با کیسه لباس و بامیه و یک ظرف خرمای برحی برگشت» (همان: ۳۵).

-بامیه: از خانواده پنیکیان، در آسیا و آفریقا می روید و سابقه رویش آن در مصر به ۱۲ یا ۱۳ قرن پیش از میلاد می رسد (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه) و (ر.ک: دانشنامه الکترونیکی رشد، ذیل واژه). بامیه در خوزستان جزو محصولات مرغوب جنوب این استان محسوب می شود. از آن بیشتر خورش می سازند: «جواب آزمایش را با یک دست گرفته بود. با دست دیگر کیسه بامیه ای را که برای شام خریده بود» (همان: ۳۱).

-کاجی: نوعی دسر با آرد و شکر با طبعی گرم که در آداب درمان سنتی به زنان زائو داده می شود.

«می رم برات کاجی می آرم یوما» (همان: ۷۷)

-رنگینک: دسری از روغن، خرما و آرد و...

«رسول خانه خرمشهرشان یادش آمد. گل های کاغذی سرخابی، پرده های گلدوزی، بوی کاغذ، رنگینک، بوی شیر...» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۱۵۳).

-خرما گرم: نوعی دسرکه از خرما درست می کنند:

«خودش را دید که دارد ته قابلمه خرما گرم سوخته را با قاشق و سیم می تراشد» (همان: ۱۶۹).

«...بر می گشت توی خانه و خرما گرم می پخت و پهن می کرد و لوزلوز می برید» (همان: ۱۰۷).

-لگاح: (=تارونه)، یکی که از فرآورده های درخت نخل است. در بهار درخت های نر و ماده بالغ نخل خوشه می دهند. این خوشه ها درون غلافی به نام لگاح تشکیل می شوند که بسیار معطر است و از آن عرق می گیرند:

«ام عقیل برایشان شربت لگاح آورده» (همان: ۱۰۸).

«خدوج مهزیار را خوابانده بود توی بغل و قاشق قاشق عرق لگاح در دهانش می‌ریخت» (همان: ۱۰۹).

۳۳۳

قهوه: عرب‌های خوزستان از گذشته قهوه را می‌شناختند و در طول زمان برایش آداب و رسومی ترتیب داده‌اند. در سنت پذیرایی آنان از مهمان، قهوه با آداب ویژه‌ای دم و سرو می‌شود. قهوه عربی را تلخ می‌نوشتند و گاهی به آن میخک و زنجبیل و دارچین می‌افزایند: «ام عقیل باز حرف نزد. پتویی تا کرد و پهن کرد... برای خودش و رسول قهوه ریخت و رفت نشست دم در» (همان: ۹۸).

### پوشاک

#### پوشاک زنان

عبا: پوششی که زنان عرب مانند چادر استفاده می‌کنند. رنگ آن سیاه است. در دو طرف شانه‌های عبا بریدگی‌هایی وجود دارد که دست به راحتی از آن بیرون می‌آید. زنان عرب ایران در خوزستان از آن بر روی شیله استفاده می‌کنند. «پایش را تند تند تکان می‌داد. نوال جلوش بود، روی زمین، هنوز عبا را از سر برنداشته بود» (همان: ۱۶۳).

شیله: «نوعی روسری که زنان عرب از آن برای پوشش موهای خود استفاده می‌کنند و سر و گردن و سینه را کاملاً می‌پوشانند. گاه آن را با نوعی قلاب به نام «چلاب» می‌بندند» (سیادت، ۱۳۷۴: ۲۵۵).

«شیله‌اش کنار رفته بود و ریشه موهایش پیدا بود که تارهای سفید بینشان افتاده بود» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۱۶۲).

#### پوشاک مردان

چفیه: یک نوع سربند رایج در پوشاک سنتی مردم عرب و گاه غیر عرب. از آن به عنوان محافظ سر و چشم و دهان در برابر آفتاب و شن استفاده می‌شود. «نسیمی که از هور می‌آمد بال چفیه اش را می‌برد» (همان: ۱۸۲).

دشداشه: نوعی لباس بلند است که تا ساق پا می‌رسد. غالباً سفید و جلو بسته است اما در رنگ‌های قهوه‌ای، خاکی و طوسی هم دیده می‌شود.

«دو قصاب، یکی پیر و یکی جوان با چفیه و دشداشه کنارشان سیگار می کشیدند» (همان: ۸۳).

### مکان‌های اقلیمی (بناها، محلات و...)

«منطقه جغرافیایی در نظر یک نویسنده رئالیست جایگاه ویژه‌ای دارد. سازنده فضای داستان است و نمی‌تواند مانند بسیاری از داستان‌ها، عامل تزئینی باشد» (شکری زاده، ۱۳۸۶: ۵۲).  
مرعشی دقت زیادی در استفاده از نام محلات، نواحی، روستاها، خیابان‌ها و اماکن محل وقوع داستان به کار می‌برد. این امر راز موفقیت او در فضاسازی است.

-استادیوم آبادان: ورزشگاه تختی شهر آبادان که در سال ۱۳۳۰ ساخته شده است.  
«شهران یک سالش نشده بود که رسول می بردش استادیوم آبادان تا بازی‌های صنعت نفت را ببیند» (همان: ۳۰).

استور آبادان: قدیمی‌ترین فروشگاه‌های زنجیره‌ای در کشور. به موازات توسعه عملیات اکتشاف و بهره‌برداری و پالایش و صادرات نفت در میدان نفتون و آبادان، این دو شهر نخستین مناطق بودند که کمپانی نفت برای تامین مایحتاج کارکنان و ساکنان آن‌ها اقدام به ساخت استورهای (فروشگاه‌های) تامین مایحتاج مردم کرد: (petromuseum.ir)  
«قلیان بوی پودر بچه جانسونی را می‌داد که از استور آبادان می‌خرید و نوال می‌پاشید به پای پسرش» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۲۴).

-بهشت آباد: نام گورستان عمومی اهواز:  
«مهزیار هیچ وقت از نبود تهانی حرف نزد. از بهشت‌آباد که برگشت رفت اتاق خودش و تهانی» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۱۳۴).  
پل خرمشهر:

«رسول شهری را به یاد آورد که کوچ‌هایش پر از گل‌های کاغذی بود و یک شط داشت با دو پل، کهنه و نو» (همان: ۲۱).

-جنت آباد: نام گورستان خرمشهر  
«رسول نوال را نبرد جنت آباد. گذاشتش خانه همسایه بماند. خودش رفت تنها و مرده‌هایش را لای تمام آن بدن‌های تکه تکه پیدا کرد... رسول آن‌ها را بی‌هیچ آشنایی خاک کرد. وسط یک مشت غریبه» (همان: ۱۲۰).

روستای خزعلیه: روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان شادگان:

«هر روز یک ور شهر می‌رفت. یک روز از خزعلیه می‌رفت عامری...» (همان: ۷۳).  
-زرگان (زرقان): منطقه کاملاً باستانی در شمال شهر اهواز. بیشتر ساکنان آن از قبیله ربیعه بن نزار هستند:

«نسیبه را در زرقان دیده بود... صبح‌ها عبایش را سر می‌کرد و راه می‌افتاد» (همان: ۷۳).  
-دارالطلعه: از مکان‌های مهم داستان که «بر اساس تکه زمینی نوشته شده است که پشت روستای صراخیه قرار دارد» (مرعشی، مصاحبه ۱۳۹۷).

«دارالطلعه می‌خوام برم، سید! گفتن از ئی جا بکم می‌ره» (همان: ۱۰).  
-کوت عبدالله: منطقه‌ای در جنوب شرقی اهواز که تا سال ۱۳۹۱ جزو حاشیه اهواز به حساب می‌آمده است:

«شش سال پیش از این اگر کسی عصرهای بهار، حوالی ساعت چهارونیم آخر کوت عبدالله کنار جاده اهواز-آبادان، می‌ایستاد رسول را می‌دید...» (همان: ۷).  
-مضیف: در لغت به معنی مهماندار و خداوند (صاحب) مهمان خانه (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه).

سازه‌ای از جنس نی و حصیر که قدمت آن به هزاره چهارم پیش از میلاد و دوره سومری‌ها بازمی‌گردد. ویژگی مهم مضیف خنک بودن آن در فصول گرم سال است. عرب‌های خوزستان هم‌اکنون مضیف را از نی و بیرون خانه به منظور پذیرایی از مهمان می‌سازند. مضیف عموماً بدون در و رو به قبله است. سقف آن را با ارتفاع کم می‌سازند تا کسی که وارد می‌شود، به احترام سایرین، کمی خم شود:  
«طول کشید تا چشمان رسول عادت کند به تاریکی داخل مضیف و صورت پیرزن را ببیند» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۱۶).

«دیوارهای نئین مضیف نور ضعیف عصر را رد می‌کرد» (همان: ۱۹).  
-ملا ثانی: شهری از توابع بخش مرکزی شهرستان باوی در استان خوزستان، در امتداد شرق کارون:

«انیس ظرف بستنی را از ملاثانی گذاشته بود روی زانویش تا مراقبش باشد» (همان: ۱۹).  
-سایر مکان‌ها (خیابان و کوچه): در «هرس» نام محله و خیابان- محل زندگی شخصیت اصلی در خرمشهر- پیش از جنگ (چهل متری، کوچه سپهر) و اسامی متعددی از خیابان و

اماکن در محل زندگی پس از جنگ - اهواز - آورده شده است:  
«هر روز یک ور شهر می‌رفت. یک روز از خزعلیه می‌رفت عامری، یک روز می‌رفت لشکرآباد، یک روز چهارشیر و آخر آسفالت، یک روز حصیرآباد» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۷۳).

### مکان‌های مذهبی

علی بن مهزیار (اهوازی): او در اصل هندیجانی و مسیحی بود. در نوجوانی به همراه پدرش که مسیحی بود به اسلام روی آورد و در عبادت و علم زبان زد شد و به دفاع از مذهب اهل بیت پرداخت، وی با امام شیعه ارتباط داشت، و امام جواد (ع)، در نامه‌ای او را ستوده است. «در محل دفن وی اختلاف است دو بقعه در شهرهای جاجرم و اهواز به وی منسوب است» (ویکی شیعه، ذیل واژه).

«بچه را نذر امامزاده علی مهزیار کرده بودند که سالم بماند و اسم او را بگذارند رویش» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۵۳).

### آب‌ها (هور و رودها)

-شط: در فارسی به معنی رودخانه و جوی بزرگ، مراد اروند رود است، رود پهناوری در جنوب غربی ایران. جریان آب رودخانه اروند از دو رودخانه دجله و فرات در خاک عراق سرچشمه گرفته و در رودخانه کارون نیز به داخل آن می‌ریزد. نام این رود مهم در مهریشت در مبحث مهر آمده، فردوسی در شاهنامه از «اروند رود» یاد کرده است. در قرن هشتم هجری، حمدالله مستوفی در نزهةالقلوب، از این رود با عنوان «شطالعرب» یاد کرده است (ر.ک: مستوفی، ۱۳۸۹: ۱۷۰).

«یاد روزهایی افتاد که نوال و شرهان در خانه خرمشهر شان منتظر می‌ماندند تا او از سر کار برگردد و با هم بروند لب شط (= ساحل اروند) و تا غروب بمانند» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۱۸۲).

-کارون: پرآب‌ترین، بزرگ‌ترین و طولانی‌ترین رودخانه ایران که از زردکوه سرچشمه و در خلیج فارس آرام می‌گیرد، تنها رود قابل کشتیرانی است. اهواز، شوشتر، خرمشهر، ایذه و مسجد سلیمان در حاشیه این رود هستند.

«نشست توی ماشین و راند به سمت کارون» (همان: ۱۴۱).

-هورالفلاحیه (هور شادگان، هورالدروق):

«منطقه خوزستان به مناسبت ارتفاع کم خود در قسمتی از کرانه‌ها به وسیله آب دریا و در



سایر نقاط به واسطه جریان رودخانه‌ها تشکیل باتلاق‌های وسیعی را می‌دهد که به واسطه دارا بودن آب دائمی، نی زیاد به اسم هور خوانده می‌شود» (افشار، ۱۳۶۹: ۲۹). دوازدهمین تالاب بزرگ جهان واقع در جنوب شهر شادگان است، آب این تالاب از رودخانه‌های جراحی، کارون و جزر و مد خلیج فارس تامین می‌شود. تالاب شادگان نمونه‌ای طبیعی از تالاب‌های شاخص و منحصر به فرد جهان است:

«رسول برایش سایه درست کرد و راه افتاد. لُنگ روی شیشه پت پت می‌کرد. دو طرف جاده تالاب بود، هورالفلاحیه. آفتاب می‌زد روی آب هور و نور برمی‌گشت توی چشم‌های رسول» (همان: ۸).

## زبان بومی اقلیم جنوب

### واژه‌های قرضی

لهجه جنوب غربی ایران- خوزستان- ترکیبی است از گویش ساکنان و مهاجران اقوام مختلف ایرانی که عمدتاً پس از آغاز فعالیت‌های صنعت نفت به ویژه در شهر آبادان سکنی گزیده بودند. در این بین حضور بیگانگان- به ویژه انگلیسی‌ها- پیش از ملی شدن نفت، سبب ورود برخی کلمات انگلیسی در فرهنگ زبانی این خطه گردید. این واژگان به ویژه در آبادان و اهواز با اندکی تفاوت در تلفظ هم چنان کاربرد دارند. «هم زمان با اکتشاف نفت در منطقه بختیاری و استان خوزستان و تاسیس شرکت نفت ایران و انگلیس، پدیده قرض‌گیری واژگانی بسیار گسترده و عمیق در مناطق یادشده شکل گرفت. به طوری که بسیاری از این واژه‌ها هنوز هم در مکالمات روزمره و عادی مردم کاربرد اساسی دارند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۱: ۱۲۰).

-استور (store): «قلیان بوی پودر بچه جانسونی را می‌داد که از استور آبادان می‌خرید و نوال می‌پاشید به پای پسرش» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۲۴).

-بیلرسوت (boiler suit): لباس کار

«داده بود برایش بیلرسوت تکنیسین‌ها را بدوزند با آرم شرکت نفت» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۳۰).

-تیم (time): وقت، زمان

«حتی به خاطر مریضی و مدرسه دخترها، زندگی نوال و دخترهایش با رسول، بعد از تیم

اداره» شروع می‌شد» (همان: ۵۰).

-پلیت (plate): ورقه فلزی، صفحه فلزی

«آشپزخانه صدای قطره‌ها را روی پلیت شیروانی شنید که کم شد و کمتر شد» (همان: ۷۹).

-دانس (dance): رقص دو نفر (= تانگو).

«خنده خودش را می‌شنید رسا و بلند... خنده خودش روز عروسی‌اش قبل انقلاب که با

رسول دانس می‌رقصید» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۱۷۰).

-ریبون (Rayban): برند معروف عینک به‌ویژه آفتابی، محبوب آبادانی‌ها و نشانه خوش

سلیقگی، ثروت، خوش تیپی و تشخیص (نحوه تلفظ آن مکتوب شده).

«آفتاب می زد روی آب هور و نور برمی‌گشت توی چشم‌های رسول، رسول ریبونش را

گذاشته بود روی چشم‌های مه‌زیار» (همان: ۸).

-فنس (fence): حصار، شبکه توری فلزی (ر.ک: ذوالفقاری، ۱۳۸۱: ۱۲۵).

دیوار کشی منازل سازمانی شرکت نفت با شبکه‌های فلزی توری صورت می‌گرفت و در کنار

آن‌ها شمشاد یا مورد هم به جهت پوشش و هم زیبایی کاشته می‌شده است.

«بی‌آبی آن سال از موردهای سمج فنس‌ها هم چیز زیادی باقی نگذاشته بود» (مرعشی، ۱۳۹۶:

۳۰).

-گرید (grade): پایه، رتبه کاری

«رسول می‌دانست برگردد خانه، پاداش هرچه را از جنگ تا حالا کشیده یک جا می‌گیرد،

گرید می‌گیرد، مدیر می‌شود...» (همان: ۱۱۲).

اصطلاحات و کاربردهای خاص بومی:

-بَلَم: قایق، زورق خرد که در زبان معیار هم وجود دارد (چهرقانی، ۱۳۹۵: ۹۴).

«یک دستش توی دست رسول بود و دست دیگرش به لبه بلم و خیره شده بود به هور»

(مرعشی، ۱۳۹۶: ۱۰).

-بَلْکَم: مخفف بلکه هم

«راضی‌ام به رضای خدا. بَلْکَم قسمت ئی بچه نیست شیر مادرش بخوره» (مرعشی، ۱۳۹۶:

۸۸).

-بَلْکَم: پررو، گستاخ

«انیس همه کاراشه می‌کرد. موهاشه شونه می‌کرد. می‌شستش، لباساشه تنش می‌کرد، فقط امل

بَلْکَمی می‌کرد» (همان: ۱۵۲).

- دور خوردن: دور زدن، گشتن

«نمی‌خواهی بیریش اون بیرون یه دوری بخورن؟ گناه دارند» (همان: ۱۳).

- سیل کردن: نگاه کردن

«رسول! در اتاقشو باز کردی، خودت می‌دونی می‌رم دیگه پشت سرمه سیل نمی‌کنم به قرآن» (همان: ۴۳).

- ناتور: نگهبان

«ناتور کوچه از دم در حیاط نگاهش می‌کرد. رسول سرش پایین بود» (همان: ۱۵۶).

- عامو: عمو

«نوال نمی‌خواست برود. همه کس و کارش خرّمشهر بودند. آقاش و عاموهاش و پسرعامو هاش» (همان: ۲۶).

- ولک، ولچ: اصطلاح رایج میان خوزستانی‌ها برخی آن را معادل «آهای» یعنی نشانه ندا می‌دانند.

«... رفتم دیدم نواله، باحال خراب. گفتم ولچ یوما. ئی جا چرا نشستی؟» (همان: ۲۳).

«لای گریه گفت: برا ختمش هر کی مونه دید گفت ولک چرا ئی قدر بی‌تابی می‌کنی براش؟ فکر بچه‌های خودت باش» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۱۵۱).

اصطلاحات، آداب و نشانه‌هایی که دلالت بر آن دارد که آدم‌های «هرس» از عشایر عرب خوزستان هستند:

- تکیه کلام یا خطاب مهرآمیز

- حبیبی (= عزیز من): «حبیبی... حرفمه گوش کن» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۶۳).

- عینی (= نور چشم، عزیز): «عینی... حبیبی... جان ئی پسرت حرفمه گوش کن» (همان: ۶۳).

- یوما (= مخفف یا أمّا = مادر، مامان): «بفرما یوما، خونه خودته» (همان: ۲۰).

### نام‌های خاص و لقب‌ها

به جز قهرمان اصلی رمان، نوال و فرزنداناش - امل، انیس، شرهان و تهانی شخصیت‌های

دیگر رمان هم اسامی رایج اعراب خوزستان را دارند:

ابتسام: «رسول زنگ زد راننده شرکت بیاید... ابتسام را بگذارد خانه» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۱۱۷).

احلام: تمام سه روزی که رسول نبود احلام و ابتسام و ام‌رسول باهم نمی‌توانستند مادرش باشند» (همان: ۹۳).

ام‌رسول: «ام‌رسول شیر خشک مه‌زیار را می‌داد» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۸۹).

ام‌عقیل: «ام‌عقیل جواب نداد. به زحمت پاهایش را راست کرد» (همان: ۲۳).

ام‌ضیا: «صدای ام‌ضیا کلفت و خش دار بود. انگار از رادیو می‌آمد» (همان: ۹۸).

خدوج: «خدوج گفت ببرم دستاشه بشورم؟» (همان: ۹۹).

ابوشرهان: «الان نمی‌تونم بری ابوشرهان» (همان: ۱۰۵).

نسیبه: «نسیبه طاقت نی‌ورد. مه‌زیار را از دست نوال گرفت» (همان: ۱۲۶).

حجیه: «تو برو کارای ترخیصشه بکن حجیه» (همان: ۸۵).

- یزله کردن: هوسه، نوعی شعر حماسی که در بین عشایر عرب به صورت دسته جمعی در مراسم شادی یا عزاداری با کوباندن پا بر زمین برگزار می‌شود.

«آواز شادی که زن‌ها آرام می‌خواندند و آرام تر با آن پای می‌کوبیدند... زیر پنجره، نشست زمین و به صدای یزله زن‌ها گوش داد» (همان: ۱۷۸).

### پوشش زنان و مردان

عبا (زنان): «پایش را تند تند تکان می‌داد. نوال جلوش بود، روی زمین، هنوز عبا را از سر برنداشته بود» (همان: ۱۶۳).

- شيله (زنان): «شيله اش کنار رفته بود و ریشه موهايش پيدا بود که تارهای سفید بینشان افتاده بود» (همان: ۱۶۲).

چفیه، دشداشه (مردان):

«دو قصاب، یکی پیر و یکی جوان با چفیه و دشداشه کنارشان سیگار می‌کشیدند» (همان: ۸۳).  
- اشاره به وجود شیخ (رئیس قبیله یاعشیره).

«... رسول بارها این‌ها را گفته بود و از همسایه زن کتک خورده بود. پاسگاه رفته. شیخ شان را واسطه کرده بود...» (همان: ۱۵۰).

مضیف در اماکن ذکر شد.

- قهوه و استفاده از دلّه به عنوان قهوه جوش: دلّه ظرفی مسی است به رنگ طلائی که عشایر عرب خوزستان در مراسم رسمی و غیر رسمی قهوه را در آن آماده می‌کنند توضیح در خوردنی‌ها و

نوشیدنی‌ها آمده است.

-آواز عربی در هنگام یزله کردن:

«هل هلاهله، یا هله هلاخل نبارک له وی رید فرح» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۱۷۸).

-خالکوبی: «خالکوبی‌های صورتش لای چروک‌ها پنهان بود و فقط اثری از یک نقش عجیب،

نقشی گنگ و آبی روی پوست پیدا بود که رسول تا حالا شبیه‌اش را ندیده بود» (همان: ۹۸).

### مشاغل اقلیمی

اکتشاف، استخراج و صادرات نفت، موجب تغییرات اساسی در شاخص اقتصادی کشور و بالطبع سرزمین نفت - خوزستان - شد. ایجاد مراکز تصفیه و پالایش نفت و گاز سبب به وجود آمدن فرصت‌های فراوان شغلی و تغییر شیوه زندگی گردید. وجود شرکت نفت انگلیس و کارشناسان آن و هجوم مهاجران جویای کار، هم عامل آمیزش فرهنگ‌های مختلف در خوزستان شد و هم این منطقه ساده و سنتی را به سوی دنیای مدرن و متجدد سوق داد.

در این زمان تقابل سنت با مدرنیته و مکانیزم صنعتی، دستمایه خلق آثار ارزشمندی در حوزه ادبیات داستانی این منطقه گردید. از یک سو روستاییان قرار داشتند که به شیوه ساده می‌زیستند و درآمد آنان از تولیدات دامی، کشاورزی و صنایع دستی تامین می‌شد، در سوی دیگر زندگی مدرن شهری و رفاه نسبی‌ای بود که به واسطه صنعت عظیم نفت حاصل شده بود.

### شهری (صنعتی)

در هرس تقابل میان سنت و تجدد با تصویری از زندگی شهری (صنعتی) و روستایی نمایش داده می‌شود. رسول، کارمند شرکت نفت است، خانه سازمانی دارد، کت و شلوار می‌پوشد و بچه‌هایش را به کلاس‌های هنری می‌فرستد:

«در خانواده رسول هیچ کس درس نخوانده بود. هیچ کس در شرکت نفت استخدام نشده بود. هیچ کس مثل رسول سر کار کت و شلوار نمی‌پوشید. هیچ کس خانه سازمانی نداشت... دخترهایش را کلاس موسیقی نفرستاده بود» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۴۹).

-از فروشگاه‌های زنجیره‌ای (= استور) نفت که اجناس خارجی داشتند، خرید می‌کرد:

«قلیان بوی پودر بچه جانسونی را می‌داد که از استور آبادان می‌خرید» (همان: ۲۴).

-امکانات رفاهی درخانه سازمانی:

«از اداره که برگشته بود وسط گرما برق سه فاز خانه را قطع کرده بود که کولرگازی نو اتاق

بچه را نصب کند. نوال... موی انیس را بالای سرش جمع کرد و با امل فرستادش توی وان که خنک شود» (همان: ۴۸).

-امکانات درمانی اختصاصی برای کارکنان شرکت نفت:

«نوال رفت سراغ تلفن سبزی که به دیوار بیمارستان شرکت نفت چسبیده بود و شماره اداره رسول را گرفت» (همان: ۲۹).

«به مادر رسول بگویند نوال بیمارستان است. بیمارستان نفت نه، رازی» (همان: ۶۵).

### زندگی روستایی

همان‌گونه که اشاره شد، ورود نفت تغییرات بسیاری به دنبال داشت، گسترش صنایع وابسته به آن و استفاده از بومیان و عشایر به عنوان کارگر به محیط شگفت‌انگیز، سبز و زبیدی خوزستان ضربه زیادی وارد کرد و مشاغل سنتی روستاییان را مورد تهدید قرار داد. لیکن آسیب‌ناهی و جدی را جنگ تحمیلی و طولانی هشت ساله به مراکز صنعتی اقتصادی، نفتی و کشاورزی وارد کرد. حملات هوایی، موشکی، توپخانه‌ای و... هم چنین تصرف برخی زمین‌های کشاورزی سبب از دست رفتن قابلیت آن‌ها شد، هزاران نخل سوخت، دام‌های زیادی از بین رفت و تولیدات صنایع دستی (سبدبافی، حصیربافی، علاقه و...) که وابسته به سعف‌های نخل بود به شدت کاهش یافت. زنان دارالطلعه - به عنوان نمونه‌ای از روستاهای خوزستان که زخم عمیق جنگ برچهره آن کاملاً نمایان است - این‌گونه گذران زندگی می‌کنند:

- کشاورزی: «الان هیچی نداریم. اما اگه نخلستون آباد شه همه چی داریم. خرما می‌فروشیم، سعف می‌بافیم، گاو میش می‌خریم. نخلستونه بزرگش می‌کنیم. سایه می‌شه. هوا خوب می‌شه. بعد ۸ سال جنگ و ئی نه سال بعدش، توکل ئی زمین فقط همین نخلان که بچه دادن.» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۱۰۱).

- دامداری (گاو میش): «گاو میش، بومی نقاط نمناک و پرآب از جمله خوزستان است. مهم‌ترین مرکز پرورش آن در دشت آزادگان و دزفول می‌باشد» (افشار، ۱۳۶۹: ۲۳۳).

«گاو میشامونم خو چیزی نمی‌دن، دیگه گوشتشونم نمی‌شه خورد...» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۱۰۱).

«صدای زوزه باد و صدای گاو میش در گوش‌هایش می‌پیچید» (همان: ۱۰۶).

-سختی تهیه غذا

«... اگه یه پرنده‌ای بیاد رو هور بتونیم بگیریم گشنه نمی‌مونیم. یا اگه ماهی باشه مثلاً» (مرعشی،

۱۳۹۶: ۱۰۱).

-درآمد وابسته به صنایع دستی

«کف مضمیف یک بوریا پهن بود و چند سبد و حصیر و علاقه» (همان: ۱۴).

«... برام جنساشونه می‌آرن، می برم می فروشم. حصیر و سبد و از ئی چیزا» (همان: ۱۳).  
«توی بلم ... پنج شش علاقه (= زنبیل) حصیری بود، علاقه‌هایی زرد و بی‌جان و کهنه، لابد برای فروش، از سعف‌هایی که معلوم بود سال‌هاست خشکیده‌اند» (همان: ۱۸۳).  
-فروند (پروند): کمربندی که توسط آن از درخت نخل بالا می‌روند. (از آنجا که توسط روستاییان بافته و ساخته می‌شود جزو صنایع دستی آورده شد) یک طرف آن پشمی و با یک تسمه فلزی دیگر سفت می‌شود.  
«صدای هن و هن کارگرهای عاموش را که فروند به کمر نخل می‌انداختند و برای لگاح می‌رفتند بالا» (همان: ۱۷۰).

### آداب و رسوم اقلیمی

کل کشیدن: نوعی هله که در زمان شادی ادا می‌شود، می‌تواند طولانی یا کوتاه باشد.  
«مادر رسول پشت تلفن کل کشیده بود و گذاشته بود رسول گریه پسرش را از دور بشنود» (همان: ۱۱۳).

خالکوبی: از ویژگی زنان حتی مردان عرب خوزستان- به ویژه روستاییان- داشتن خالکوبی آبی رنگ است. «خالکوبی در بیان مردم عرب خوزستان پیشینه‌ای سیصد ساله دارد سابقه آن به مائوری‌ها، بومیان زلاندنو و اروپایی‌ها و آفریقایی‌ها می‌رسد و حالت طلسم گونه دارد» (سجیراتی پور، ۱۳۸۸: ۶۷).

«خالکوبی‌های صورتش لای چروک‌ها پنهان بود و فقط اثری از یک نقش عجیب، نقشی گنگ و آبی روی پوست پیدا بود که رسول تا حالا شبیه اش را ندیده بود» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۹۸).

### سورمه کشیدن چشم نوزاد

-سرمه: به عربی ائمد خوانند و کحل مشهور است و آن سنگی است صفایحی و براق که بسایند و سوده آن در چشم کشند (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). در منابع اسلامی از سرمه کشیدن به عنوان یکی از سنت‌ها در سیره نبوی یاد شده (ر.ک: ویکی شیعه: ذیل سرمه کشیدن).  
«ام‌رسول، شیر خشک مه‌زیار را می‌داد، تمیزش می‌کرد، قن‌دقش می‌کرد، چشم‌هایش را سورمه

می‌کشید، می‌خواباندش روی تخت کنار نوال» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۸۹).

### غذا و داروی مخصوص زانو

-زیره و رازیانه: «خدا بزرگه، مال سزارینه لابد. گفتم برات زیره رازیونه خوب بیارن. بخواب یوما» (همان: ۷۷).

-کاجی: «می‌رم برات کاجی میارم یوما» (همان: ۷۷).

### قهوه خوردن

قهوه خوردن از گذشته دور در میان عرب‌های خوزستان دارای آداب خاصی بوده است. عرب به مجموعه آماده‌سازی قهوه «المعامیل» می‌گوید. در ابتدا قهوه را در «المحماس» برشته می‌کنند سپس در «المجر» یا هاون می‌کوبند (آسیاب می‌کنند)، در مرحله بعد آن را در دله دم و سپس آن را در فنجان سرو می‌کنند. به هنگام سرو، دله را دست چپ و فنجان را دست راست می‌گیرند مهمانان نباید دله را حمل کنند. این مراسم سنتی معمولاً در مضيف انجام می‌شود.

«ام‌عقیل حرف نمی‌زد. مثل سنگ در سکوت توی دله قهوه دم می‌کرد» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۹۷).

### نوحه خوانی

شیون، مویه، آواز ماتم (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه) نوحه نوعی آواز غم‌انگیز با لحن حماسی است. قدمت نوحه خوانی به قدمت اندوه بشر است، نوحه‌ها سبک‌های مختلفی دارند. از سوزناک‌ترین آن‌ها نوحه لری است:

«همان نوحه لری بود که نوال از دایه‌اش یاد گرفته بود و معنی‌اش را نمی‌دانست و سال‌ها برای شرها می‌خواند. رسول روزی را یادش آمد که رسیده بود خرمشهر بالای سر نوال و دیده بود خواب و بیدار، در ناهوشیاری دارد نوحه می‌خواند» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۱۰۶).

### یزله کردن

هوسه نوعی شعر حماسی که در بین عشایر عرب به صورت دسته جمعی با کوباندن پا بر زمین برگزار می‌شود. یزله در شادی و عزا هر دو اجرا می‌شود:

«آواز شادی که زن‌ها آرام می‌خواندند و آرام تر با آن پای می‌کوبیدند... زیر پنجره، نشست زمین و به صدای یزله زن‌ها گوش داد» (همان: ۱۷۸).



## باورها و اعتقادات اقلیمی

### مذهبی

-صدقه دادن/ کفاره دادن

«نوال نگاه کرده بود در کیف و گفته بود: نپرس، گفته بود: فکر کن صدقه سر پسر ت دادی. صدقه سر درست شدن زندگیت. رسول گفته بود: کدام درست شدن؟ کدام صدقه؟ ئی زندگی کفاره داره نه صدقه» (همان: ۱۲۴).

-قربانی کردن:

«دو گوسفند سیاه چاق تمیز، هر دو تور سبز و سفید به سر، گوشه و حیات چسبیده به موردها، ایستاده بودند. دو قصاب یکی پیر و یکی جوان با چفیه و دشداشه کنارشان سیگار می کشیدند» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۸۳).

-چهار قل بستن:

«نخ‌های چهار رنگِ چهار قل را که مادر رسول بسته بود به شکمش، باز کرده روی تخت مطب خوابید» (همان: ۵۶).

-قرآن به آب خواندن برای دفع چشم زخم:

«در قده آب، قرآن می خواند و آب را به اش می خوراند و بقیه اش را بالای سرش می گذاشت. پشت تلفن به رسول می گفت برگردد و دیگر روی خوش به مهمان‌ها نشان نمی داد و می گفت چشمشان زده اند» (همان: ۹۵).

### باورهای خرافی

-اسپند دود کردن

«احلام دم در خانه به استقبالشان آمد. امل را کنار زد و اسفند ریخت روی آتش» (همان: ۸۴).

-تعبیر خواب

«مگر خواب ندیده بود رسول یک تفنگ قايم کرده توی خانه و از وحشت پریده بود از خواب و مادر رسول که شنیده بود، کل کشیده بود که خواب تفنگ یعنی بچه، پسر است؟» (همان: ۵۶).

-تغییر چهره زن باردار متناسب با جنسیت جنین

«زل زد به آینه، خواست بفهمد صورتش در این حاملگی به صورتش وقت حاملگی شریهان

می برد یا حاملگی امل و انیس» (همان: ۶۷).

-نوشیدن آب طلا (برای کاهش هیجان)

«امل رسول را که دید خودش را جمع کرد و چسباند به دیوار... زن همسایه آب طلا به دهانش می ریخت» (همان: ۱۵۶).

-ریختن نمک بر سر زن باردار (برای پیشگویی جنسیت جنین)

«مگر خواهرهای رسول چند بار نمک روی سرش نریخته بودند و او به جای سر، به صورتش دست کشیده بود؟» (همان: ۵۷).

«نوال گفت همین طور که دارم راه می رم نمک بریز رو سرم ابتسام، بی هوا بریز باشه؟...  
ابتسام گفت: قبلا که می ریختم همهش دستت می رفت به صورتت، پسر دیگه» (مرعشی، ۱۳۹۶: ۶۷).

-مالیدن خون حیوان قربانی به پیشانی نوزاد (دفع بلا)

«ابتسام خم شده انگشت توی خون دو گوسفند و مالید به پیشانی مهزیار» (همان: ۸۴)

### نتیجه گیری

ادبیات اقلیمی محصول باورهای روشنفکران ضد بورژوازی دهه چهل شمسی است. شوق همدردی با مردم روستایی و محروم و ضدیت با تجدد، منجر به شکل گیری این نوع ادبی شد. به اذعان منتقدان حوزه داستان، نویسندگان جنوبی در این میان جدی ترین دستاوردها را از آن خود کردند. جنوب غربی ایران، به دلیل تجمع تضادهای جهان امروزی، سکونت اقوام مختلف (تنوع فرهنگی) چون عرب، فارس، لر، بختیاری، ترک قشقایی، مهاجران جویای کار، تردد تاجران و مسافران از بنادر، حضور خارجیان (به دلیل صنعت عظیم نفت) تنوع جغرافیایی و طبیعت شگفت انگیز (دریا، نخلستان و...) ابزار لازم را برای نویسندگان ادبیات بومی فراهم ساخت تا بدین وسیله «مکتب خوزستان» متولد شود. در این جستار نگارنده شاخص های ادبیات اقلیمی مانند گویش، پوشش، غذا، طبیعت، آب و هوا، آداب و رسوم و باورها را در «هرس» مورد بررسی قرار داده است. نتیجه بررسی نشان می دهد رئالیسم، جغرافیا و بهره گیری دقیق مرعشی از عناصر اقلیمی سبب موفقیت نویسنده در روایت بخشی از تاریخ سرزمینی است که دومین جنگ طولانی قرن بیستم را در حافظه دارد. او با استفاده از تکنیک تداعی به روایت زندگی و به عبارت بهتر زندگی هایی می پردازد که به دلیل زخم های بهبود نیافته دوران جنگ و

مشکلات پس از آن، فروپاشیده‌اند.

تبحر مرعشی در استفاده از عناصر بومی و پیوند آن‌ها با جنگ در رمان «هرس» او را در زمره نویسندگانی قرار می‌دهد که می‌توانند به سه‌گونگی ادبیات اقلیمی جنوب (نوشتن از دریا، نوشتن از محیط صنعتی، نوشتن از محیط روستایی) گونه‌ای جدید بیفزایند: نوشتن از جنگ.

## منابع

### کتاب‌ها

افشارسیستانی، ایرج (۱۳۶۹) نگاهی به خوزستان (مجموعه‌ای از اوضاع تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی منطقه)، تهران: بلور.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.

سیادت، موسی (۱۳۷۴) تاریخ جغرافیای عرب خوزستان، تهران: نشر آزان.

شیری، قهرمان (۱۳۸۷) مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران، تهران: نشر چشمه.

مرعشی، نسیم (۱۳۹۶) هرس، تهران: نشر چشمه.

مستوفی، حمدالله (۱۳۸۹) نزهه‌القلوب، تصحیح و تحشیه لسترنج، گای، تهران: انتشارات اساطیر.

میرصادقی، جمال (۱۳۶۶) ادبیات داستانی در ایران، تهران: انتشارات شفا.

میرعابدینی، حسن (۱۳۷۷) صد سال داستان‌نویسی در ایران، سه جلد، تهران: نشر چشمه.

### مقالات

آزند، یعقوب. (۱۳۶۹). وضع ادبیات داستانی در قبل و بعد از انقلاب. سوره، ۲(۱۲)، ۱۶-۱۲.

تشکری، منوچهر؛ گلی‌زاده پروین، حلوسی، پروانه. (۱۳۹۵). تاثیر عامل جغرافیای اقلیم-گرای شهری و طبیعی بر داستان کوتاه نویسندگان خوزستان (با تاکید بر داستان‌های بهرام حیدری). مدیریت شهری، (۴۴)، ۳۶۹-۳۸۴.

جعفری قنوتی، محمدجواد. (۱۳۸۱). ادبیات اقلیمی. کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ۶(۶۵)، ۱۴۰-۱۴۵.

چهرقانی، رضا. (۱۳۹۵). بازتاب عناصر اقلیمی در رمان تنگسیر. نشریه مطالعات خلیج

فارس، ۲(۳)، ۹۰-۱۰۳.

ذوالفقاری، سیمما. (۱۳۸۱). واژه‌های قرضی، بررسی زبانی-اجتماعی در سه شهر اهواز، آبادان و مسجدسلیمان. نامه فرهنگستان، ۵(۴)، ۱۳۱-۱۲۰.

رحمانیان، زینب؛ عدل پور، لیلا. (۱۳۹۹). ادبیات اقلیمی در رمان اهل غرق اثر منیر وروانی پور. فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۱۰(۴)، ۵۰-۳۱. doi: 10.30495/irll.2021.679659

رئسی، هاشم. (۱۳۹۶). پیامدهای اقتصادی جنگ شهرها در استان خوزستان، فصلنامه جندی شاپور، ۳(۱۱)، ۱-۲۵.  
سپانلو، محمدعلی. (۱۳۵۸). گزارشی از داستان‌نویسی یک ساله انقلاب. اندیشه آزاد، ۱(۱)، ۷-۹.

سپانلو، محمدعلی. (۱۳۷۶). داستان‌نویسی معاصر، مکتب‌ها و نسل‌هایش. آدینه، ۱۱(۱۲۱) و ۱۲۲، ۶۲.

سجیراتی پور، سهام. (۱۳۸۸). ریشه‌های نقوش خالکوبی مردم عرب خوزستان. کتاب ماه هنر، ۱۲(۱۳۲)، ۷۱-۶۶.

سعیدی، مهدی؛ رضائی، سیده نرگس. (۱۳۹۷). تحلیل توصیفی اقلیم شهرهای جنوب در ادبیات داستانی جنگ. نشریه انقلاب اسلامی، ۴(۴)، ۳۵-۶۲.

شکری‌زاده، سمیه. (۱۳۸۶). ادبیات اقلیمی در رمان‌های احمد محمود. نشریه ادبیات داستانی، ۱۲(۲)، ۵۸-۵۲.

شیری، قهرمان. (۱۳۸۴). مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران (آرمان‌ها و انگاره‌های اقلیمی در داستان‌نویسی جنوب). کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ۹۳(۹۳)، ۶۳-۵۲.

صادقی شهپر، رضا. (۱۳۸۹). نخستین رمان اقلیمی در داستان‌نویسی معاصر ایران. کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ۴(۴)، ۳۵-۳۹.

صادقی شهپر، رضا. (۱۳۹۷). سه‌گونگی اقلیمی و طرحی نو در داستان‌نویسی اقلیمی. فصلنامه ادبیات داستانی، ۳۴(۳۴)، ۸۱-۱۰۷.

صادقی شهپر، رضا. (۱۳۹۱). حوزه‌های پنج‌گانه اقلیمی‌نویسی در ادبیات داستانی معاصر ایران. پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۱۰(۲۷)، ۹۹-۱۲۴.

## مصاحبه‌ها

نسیم مرعشی، خبرگزاری مهر، ۱۴ آبان ۱۳۹۶.

نسیم مرعشی، نشریه زنان امروز، ۲۱ اسفند ۱۳۹۷.

## منابع الکترونیکی

daneshnameh.roshd.ir  
Fourquare New-side  
petromuseum.ir  
wikishia.net

## References

### Books

Afshar Sistani, Iraj (1990) **A Look at Khuzestan (a collection of historical, geographical, social, economic conditions of the region)**, Tehran: Blour.

Dehkhoda, Ali Akbar (1998) **Dehkhoda Dictionary**, Tehran: University of Tehran.

Marashi, Nasim (2017) **Pruning**, Tehran: Nashr-e Cheshmeh.

Mir Abedini, Hassan (1998) **One Hundred Years of Fiction Writing in Iran**, three volumes, Tehran: Cheshmeh Publishing.

Mirsadeghi, Jamal (1987) **Fiction in Iran**, Tehran: Shafa Publications.

Mostofi, Hamdollah (2010) **The Heart of Hearts**, edited and annotated by Lesterling, Guy, Tehran: Asatir Publications.

Shiri, Ghahraman (2008) **Schools of Fiction in Iran**, Tehran: Cheshmeh Publishing.

Siadat, Musa (1996) **History of Arab Geography of Khuzestan**, Tehran: Anzan Publishing.

### Articles

Agenda, Jacob. (1991). **The state of fiction before and after the revolution**. *Surah*, 2(12), 16-12

Chehrghani, Reza. (2017). **Reflection of climatic elements in Tansir novel**. *Journal of Persian Gulf Studies*, 2 (3), 90-103.

Chief, Hashem. (2018). **Economic Consequences of Urban Warfare in Khuzestan Province**. *Jundishapur Quarterly*, 3 (11), 1-25.

Jafari Qanavati, Mohammad Javad (2003). **Climatic literature**. *Book of the Month of Literature and Philosophy*, 6 (65), 140-145.

Rahmanian, Zeinab; Adlpour, Leila. (2021). **Climatic literature in the novel Ahl-e Ghark by Munir Varvanipour**. *Quarterly Journal of Local Literature and Languages of Iran*, 10 (4), 50-31. doi: 10.30495 / irll.2021.679659

Sadeghi Shahpar, Reza (2011). **The first climatic novel in contemporary Iranian fiction**. *Book of the Month of Literature and Philosophy*, (4), 35-39.

Sadeghi Shahpar, Reza. (2013). **Five domains of climatic writing in contemporary Iranian fiction**. *Persian Language and Literature Research*, 10 (27), 124-99.

Sadeghi Shahpar, Reza. (2019). **Climatic Triangulation and a New Design in Climatic Fiction**. *Quarterly Journal of Fiction*, (34), 107-81.

Saeedi, Mehdi; Rezaei, Seyedeh Narges. (2019). **Descriptive analysis of the climate of southern cities in war fiction**. *Journal of the Islamic Revolution*, (4), 35-62.

Sajiratipour, shares. (2010). **The roots of tattoo designs of the Arab people of Khuzestan**. *Book of the Month of Art*, 12 (132), 71-66.

Shiri, the hero. (2005). **Schools of Fiction in Iran (Climatic Ideals and Ideas in Southern Fiction)**. *Book of the Month of Literature and Philosophy*, (93), 63-52.

Shukrizadeh, Somayeh. (2007). **Climatic literature in the novels of Ahmad Mahmoud**. *Journal of Fiction*, (122), 58-52.

Spanloo, Mohammad Ali (1980). **A Report on the One-Year Storytelling of the Revolution**. *Free Thought*, (1), 9-7.

Spanloo, Mohammad Ali (1997). **Contemporary storytelling, its schools and generations**. *Adineh*, 11 (121 and 122), 62.

Thank you, Manouchehr; Golizadeh Parvin, Halusi, Parvaneh. (2017). **The effect of urban and natural climatic geography on the short stories of Khuzestan writers (with emphasis on the stories of Bahram Heydari)**. *Urban Management*, (44), 369-384.

Zolfaghari, Sima. (2003). **Borrowed words, linguistic-social study in three cities of Ahvaz, Abadan and Masjed Soleiman**. *Academy Letter*, 5 (4), 111-120.

#### **Interviews**

Nasim Marashi, Mehr News Agency, November 5, 2017.

Nasim Marashi, Today's Women Magazine, March 12, 2017.

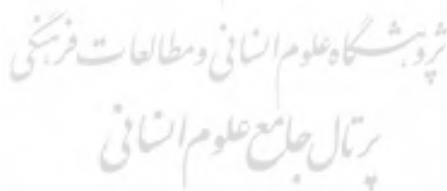
#### **Sites**

daneshnameh.roshd.ir

Fourquare New-side

petromuseum.ir

wikishia.net



Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts  
(Dehkhoda)

Volume 14, Number 51, Spring 2022, pp. 341-371

Date of receipt: 10/7/2021, Date of acceptance: 8/9/2021

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2021.1935310.2305](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1935310.2305)

۱۱۱

## A uueeeo of Riil LLLL Lttt rri i “Hass N Nvll Aeeeee e e N Nii m Marashi

Dr. Zarrin Taj Parhizkar<sup>1</sup>

### Abstract

Contemporary Iranian fiction manifests itself in the southwestern part of the country, Khuzestan, in a distinct way. Writers of this region are distinguished from others in terms of style on the strength of a cultural diversity and special geography and some scholars term this style ‘Khuzestan School’. From among new-generation story writers of Khuzestan, Nasim Marashi, the author of the “Haras” novel, can be cited. Having been well versed in indigenous elements of southwestern Iran, she tells her story. This paper studies regional literature’s criteria such as dialect, clothing, food, climate, customs and beliefs in Haras novel adopting an analytical-descriptive method. Results reveal that realism, geography, and regional identity account for Marashi’s success in telling the history of part of a territory which recalls the second-long war of the twentieth century in its memories. Accordingly, she has managed to add “writing about war” to the three types of southern regional literature (writing about sea, writing about an industrial area, and writing about a rural environment).

**Keywords:** regional literature, Khuzestan School, Haras, Nasim Marashi, regional identity.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

<sup>1</sup>. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. Zarrintaj-parhizkar@yahoo.com